خلیل ملکی در مقابل دو پایگاه اجتماعی امپریالیسم

احمد لطیفی

خلیل ملکی،عضو برجسته و فرهیخته‏ی 53 نفر،پس از جهار سال اسارت در زندان رضاشاه،در شهریور ماه 1320 به همراه‏ سایر زندانیان سیاسی،از زندان قصر آزاد گردید.برخی از گروه 53 نفر که تمایلات کمونیستی و مناسباتی نیز با مسکو داشتند،با حمایت‏ شوروی حزب توده را تأسیس کردند و زاید برای اولین بار رسما ادبیاتی‏ را عنوان نمودند که برای خلق دیکتاتور زده و در قید ستم و ظلم تازگی‏ داشت و حتا جالب و جذاب بود.1

سرود رسمی حزب توده که با«دل‏ها از غم گشته خون‏فشان/ خیزید از جای ای ستم‏کشان»آغاز و با«کامیاب و بهره‏ور»به پایان‏ می‏رسید،افزون با شعارهای گیرا و انقلابی دیگر از جمله«کار، مسکن،درمان،تحصیل رایگان برای همه»کروه گروه ستمدیده‏ها بویژه جوانان پرشور را جهت مبارزه با هیأت حاکمه‏ی خائن به سوی‏ حزب توده می‏کشانید.

تنی چند از سران حزب نوپا و اعضای برجسته‏ی آن،به لطف‏ دانش و بینش و فرهنگ برتر افزون بر سجایای اخلاقی و صفایای‏ انسانی و نیز شجاعت،جسارت و اصالتی که در دوران زندان قصر از خلیل ملکی سراغ داشتند،با شوق و اشتیاق به سویش رفتند و تقاضا نمودند برای شکوفا شدن حزب توده،عضویت رسمی حزب را بپذیرد. خلیل ملکی که در زندان به ماهیت برخی از سران سازش کار کم جنبه، کم‏سواد و دانش‏فروش که حتا تنی چندشان«آنتن»زندانبان‏ها نیز بودند و نیز از فساد رایج در رده‏های بالای حزب و اطاعت کورکورانه‏ی‏ برخی جواسیس از اجنبی و بیگانه،که از داخل به خارج درز کرده کم و بیش آگاه بود،دعوت«رفقا»را به آینده موکول می‏نمود.

رفته رفته فتنه و فساد داخلی ناشی از«اطاعت بدون چون و چرا و بدون قید و شرط و تزلزل!»از شوروی و سبقت‏گیری در نوکری و فرمانبرداری از سفارت،برداشت مالی و روابط غیراخلاقی در رده‏های‏ بالای حزب،در آغاز،از حوزه‏های جوانان با ایمان و پر شور و سپس در جلسات شورای فعالین،دانشجویان و نیمه روشنفکران به صورت انتقاد و سپس اعتراض به صورت علنی هسته‏ی اصلاح طلبان حزب توده‏ تجلی و سرانجام پافشاری خلیل ملکی را به کلوب حزب توده کشانید. خلیل ملکی در آن زمان و چندی بعد نیز،حزب کمونیست و دولت‏ اتحاد جماهیر شوروی را به عنوان منجی بشریت قبول داشت،ولی با خط مشی و سیاست رهبران سست عنصر و سبک مغز و فاسد حزب‏ مخالف و خواهان کنگره‏ی سراسری و افشاگری و خلع ید از نابکاران‏ که تمامی خواست بر حق اصلاح‏طلبان به ویژه سازمان جوانان حزب‏ توده بود.

با ورود خلیل ملکی،تبلیغات و تعلیمات حزب توده به نهایت رونق‏ و شوکت خود رسید.ظهور بهینه‏ی چندین روزنامه‏ی روزانه‏ی‏ کارگری،دهقانی،دانشجویی،دانش‏آموزی و نیز ورزشی و رسانه‏های‏ هفتگی،دو هفتگی،ماهانه،سالانه،کتاب و جزوه‏های فراوان در هر مناسبتی علی الخصوص جلسات بحث و انتقاد،«ورود برای عموم آزاد است»و پاسخگویی و سپس سربازگیری از ویژه راه‏کارهای چشمگیر خلیل ملکی‏ست.او به لطف آن همه لیاقت،مهارت،کاردانی،قدرت و توان منطق و استدلال خیلی زود محبوب توده‏ها و سمبل‏ اصلاح‏طلبان قرار گرفت.رهبر اپوزیسیون توده‏های ناراضی کلی‏ تلاش نمود که آن لکه‏ی ننگ نوکری از شوروی«اگرچه دوست و رفیق»و عنوان نوکر صفتی ستون پنجم و اجنبی‏پرستی را از دامان‏ حزب بزداید و حزب توده به عنوان یک دوست و برادر کوچک‏تر برای‏ حزب مادر«کمونیست شوروی»بماند و...صد البته در حوزه‏های‏ سازمان جوانان اعتراض و انتقادها تبدیل به «فریاد»شد و اصلاح‏طلبان خواهان کنگره‏ی سراسری برای تعیین را هو خط مشی‏ حال و آینده شدند،اما رهبران و سران وابسته،سرسپرده به لطف‏ سفارش سفارت،مقاومت کنندگان و معترضین را با انگ‏های«نفوذی» تهدید به تنبیه و اخراج می‏کردند که ناچار و بالاجبار و برای اولین‏بار در تاریخ و کارنامه‏ی احزاب کمونیست سراسر جهان واژه‏ی«انشعاب» به گوش‏ها رسید.

اگرچه«انشعاب»و بریدگی از حزب کار ساده‏یی نبود و اصلاح‏طلبان با ایمان،پاک‏ترین و شرافتمندترین اعضای حزب بودند و به «مکتب»رهایی‏بخش ایمان راسخ داشتند ولی گویی تنها و تنها یک راه مانده بود و آن هم انشعاب.فردای انشعاب گوش‏های رفقا چسبیده به رادیو مسکو،کدامین تایید می‏شوند:سران وابسته یا انشعابیون وارسته؟که با تکفیر انشعابیون و تایید همان آش و همان‏ کاسه،در آغاز ضربه و بعد تحول عظیمی در فکر و بینش سیاسی خلیل‏ ملکی ایجاد گردید که شاید حل مساله غلط نیست،«صورت مساله» غلط است!و بعد در آن دوران فترت و خانه‏نشینی و فرصت مطالعات‏ وسیع و همه‏جانبه و آنالیز«شعار و عمل استالینیسم»به نتیجه‏یی‏ رسید که آری صورت مساله غلط بوده و هست!

خلیل ملکی با شروع مبارزات میهنی و ملی‏شدن صنعت نفت در سراسر ایران به دعوت جمعی از اصلاح‏طلبان انشعابی همراه بویژه‏ جلال آل احمد پای به میدان نهاد و برای نخستین بار در تاریخ احزاب و سازمان‏های کمونیستی یک تنه به پا خواست و در برابر هولناک‏ترین دیو زمان«استالینسیم»به افشاگری و مبارزه پرداخت که صد البته پاداش «عواقب وخیم»آن را نیز یک تنه دریافت نمود!تهمت‏های ناجوانمردانه، برچسب‏زنی‏ها،خصومت و کینه‏ورزی‏ها،جعل،کتمان،کذب،خدعه، حقه،تحریف،افترا،ناسزا و به تعریف آل احمد:«بازگشایی دکان ریا و شامورتی‏بازی از حزب مادر در مسکو و نوزاد نامشروع آن سران‏ سر سپرده و ضدّ میهنی حزب توده».چسب«انشعابی خائن!»به پسوند خلیل ملکی،رفته رفته«فراگیر»و جدا از بوق و کرنای حزب تحت تسلط مسکو،شامل«نفتی»های زمان نیز گشت!...

دکتر مظفر بقایی چون ماسک از چهره برداشت و به صف نخست‏ مخالفان جدی دکتر محمد مصدق،پیشوای نهضت ملی ایران قرار گرفت و برای سرنگونی دولت ملی،حتا با«قوام السلطنه»نیز عهد و میثاق بسته و با مساعدت دربار بویژه اشرف پهلوی و حزب فاشیستی‏ «سومکا»و گروه«مجاهدین اسلام!»شمس قنات‏آبادی(خال‏آبادی‏ کراواتی!)افزون بر وکلا و سناتورهای انتصابی اعلی حضرت،شهر آشوبی اراذل و اوباش،چماقدار،همدست یار و همیار،رئیس شهربانی‏ وقت،شهید افشار طوس را ربوده و ناجوانمردانه با شکنجه به قتل و هلاکت رسانیده‏اند،جمع اجمعین آن عتیقه‏های انگلوفیل،خلیل‏ ملکی را انشعابی خائن!نامیده‏اند.چرا؟چرایش نگفته پیداست،حضور خلیل ملکی با کوله‏باری از تجارب سیاسی،شناخت علمی و مکاتب‏ افزون بر دانش و فرهنگ برتر در صف نخست نهضت ملی و جانبداری و حمایت مکتبی از دکتر مصدق مظهر«نیروی سوم»و افشاگری‏های خلیل ملکی و درافتادن با«نفتی»ها و آن گروه خشن و آدم‏کش در آن شرایط که از برخی از روحانیون اسمی نیز حمایت و جانبداری می‏شدند،جگر شیر می‏طلبید.نفتی‏های دیگر که با حزب‏ توده«حزب پیشرو،پیشتاز و پیش‏قراول پیش‏قراولان!»هم‏دست و هم‏داستان بوده و خلیل ملکی را«انشعابی خائن!»نامیده‏اند.زاید در بسیاری از مطبوعات بویژه«داد»عمیدی نوری،«شاهد»علی زهری، «آتش»میراشرافی و...حتا پس از کودتای منحوس 28 مرداد سال‏ 32 و اسارت در زندان‏های مختلف و در ادعانامه‏های به اصطلاح‏ دادستان‏ها در دادگاه‏های نظامی کودتاچیان،نام خلیل ملکی به‏ انشعابی خائن مزین و با عباراتی چون عامل تخریب افکار،اقدام علیه‏ امنیت مملکت،مخالف قیام ملی(!)28 مرداد 32،فتنه،تخریب و تضعیف انقلاب(!)شکوهمند 6 بهمن...بالفطره ماجراجو،خائن‏ انشعابی،آشوب‏طلب،و ضدّ مذهب و...2چهره‏یی ضدّ سلطنت، حمایت از حادثه‏ی کاخ مرمر،همکاری با نهضت آزادی،انشعابی‏ معروف،همکاری با روحانیون مخالف دولت و ائتلاف با دستجات‏ مختلف برای ایجاد«جبهه‏ی ملی سوم»و...معرفی شد.3این درست‏ که خلیل ملکی طلایه‏دار اولین انشعاب کمونیستی در سراسر گیتی بود و با شجاعت و جسارت فوق بشری به رژیم سفاک«استالینیسم»و سوسیالیسم قلابی و پوشالی(استعماری)نه گفت،اما بعد از انشعاب‏ در ایران در سرتاسر این جهان،انشعاب و بریدگی‏هایی از حزب و دولت‏ شوروی صورت گرفته بود.اما سوال روز جگرسوز آن که چرا یک نفر از انشعابیون در دنیا،حتا«مائو در چین»و یا«تیتو در یوگسلاوی» یک هزارم خلیل ملکی تکفیر نشد؟و چرا آتش‏بار لاینقطع و طوفان‏ سهمگین و در خلص کلام دروغ،تهمت،افترا،تحریف،سفسطه، پارازیت و شانتاژ در مورد آموزگار انشعاب تمامی نداشت و هنوز هم کم‏ و بیش ندارد؟جل‏الخالق!هم‏خوانی،هم‏گویی،هم‏سویی،همراهی و همیاری سران«توده نفتی»چه تماشایی‏ست!از مظفر بقایی آمر قاتلین افشار طوس افزون بر علی زهری،حائری‏زاده و شمس قداره‏ای‏ و...گرفته تا دادستان‏های امنیتی دادگاه‏های پدر تاجدار...از شاپور بختیار مطرود جبهه‏ی ملی گرفته تا علی امینی...از عبد الصمد کامبخش مرشد اصلی جواسیس گرفته تا سایر سرسپردگان حزب‏ روسی،از احسان طبری تئوریسین استالین کبیر تا دکتر کیانوری و خاطرات‏اش«چوپان دروغ‏گو!»و...همه و همه از انشعابی خائن!داد سخن داده‏اند!راستی و به راستی پنداری آب مرده‏شوی خانه برای‏ شست و شوی«روی»توده-نفتی‏ها عینهو آب زم‏زم است!

با هزاران سند،مدرک،برهان و دلیل«گناه»خلیل ملکی فقط انشعاب از حزب توده نبود،چون بودند افرادی که با او انشعاب نمودند و سپس به دنبال مقام،پست،کار و تجارت رفتند و حزب توده کاری به‏ آن‏ها نداشت،گناه کبیره‏ی خلیل ملکی افشاگری‏هایش بود... افشاگری‏هایی که خشم و غضب کرملین و دفتر سیاسی و نوچه‏های‏ استالین کبیر را به همراه داشت و به تعریف زاید بابک امیر خسروی‏ سوسیالیسم استالین«بزرگ‏ترین دروغ تاریخ را نخستین بار خلیل‏ ملکی،طلایه‏دار فرزانگی و وطن‏خواهی فهمید و با جسارت‏ بی‏نظیری رد و به افشاگری پرداخت که هم خود از اسارت رهایی و هم‏ هزاران هزار انسان‏های اسیر را در سراسر گیتی از دام آن دروغ بزرگ‏ قرن رهایی داد.4گناه دیگر خلیل ملکی که خشم و خصومت«توده- نفتی»را در بر گرفت،اعتقاد به سوسیالیسم«ایرانی»،عشق به‏ وطن‏خواهی،تدوین و دفاع سرسختانه از تز ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران و عنوان دادن نیروی سوم به نهضت ملی ایران و مظهر جنبش دکتر محمد مصدق و ارایه‏ی مکتب نوین و تفهیم و تعلیم آن‏ به شرافتمندان بویژه جوانان پرشور ایرانی بود که امکان فریب و لغزش‏شان بویژه در دام ایادی بیگانه زیاد بود.درافتادن و مبارزه‏ی‏ جسورانه با سرسپردگان دو پایگاه اجتماعی امپریالیسم«شرق-غرب» و پنجه در پنجه‏ی«توده-نفتی»و ستون پنجم اجانب بنا به تعریف‏ شاگرد گران‏سنگ‏اش جلال آل احمد:«خود فداکردن است و چیزی‏ست بدتر از فداکاری».

خلیل ملکی با فداکردن خود به هزاران هزار اسیر دربند و مسخ‏ شه آموخت که«هر انسان با شرف حق دارد جسورانه و با شجاعت به‏ تسلیم و سرسپردگی خفت بار بردگی انتقاد و اعتراض کند و به مبارزه‏ برخیزد بدون آن که به اردوگاه امپریالیسم بغلتد».

درد مهلک خلیل ملکی بسیار دانستنش بود،در جنبش ملی ایران‏ ابر مردی که بسیار می‏دانست،دانش برتر،آگاهی و مطالعات وسیع در علوم سیاسی و تجزیه و تحلیل و توان و مهارت در قلم‏زنی و شناخت‏ کامل از«سوسیالیسم»کاذب شوروی و«جبهه‏ی واحد ضد استعمار!» اختراع صد منظوره و هدف نهایی حزب توده که حتا تنی چند از رهبران‏ نخست جنبش را نیز گول زده بود،با برهان قاطع افشاگری و اگر برخی‏ از شرف پیشه‏کاران شاخص حزب توده امروز می‏گویند که«فقط خلیل‏ ملکی»پرده و پرده سیاه آن دام و تزویر اهریمنی«به ظاهر عام‏پسند» را با جسارتی مثال زدنی«برید»و نقشه و برنامه‏های نحسن و شوم‏ «پشت پرده‏ها»ی ستون پنجم اجانب را به باد داد،سخنی چون خورشید عالم‏تاب،درخشان است.خلیل ملکی به خاطر اصول،شرافت،حفظ هویت راستین ملی،رهایی و آزادی انسان‏های در بند و جور و ستم،فریاد برآورد و با فداکردن خود،هم حزب تحت فرمان مسکو را از رونق و شوکت انداخت و هم با شکستن شاخ‏های سمی مظفر بقایی آن دشمن شماره‏ی یک جدیدالورود نهضت ملی و دکتر مصدق به افشاگری‏ پرداخت و هم با عمله‏های«نفتی»دیگر عناصر منافق،ابن‏الوقت و نفوذی چون شمس قنات‏آبادی(وکیل مجلس کودتا)آن ملانمای‏ درباری افزون بر بابا شمل‏های چماقدار و قداره‏کش که کمر به قتل او بسته بودند،درافتاد که نامه‏ی جسارت آمیزش به کاشانی(یادنامه‏ی‏ ملکی)سند و نشان بارزی‏ست که خلیل ملکی با چه توان و دل و جراتی و چه گونه یک تنه با آن مثلث شوم استحمار جنگید که مشروح‏ هر یک از افشاگرهایش کتابی‏ست قطور که به این مختصر نمی‏گنجد و«مهتاب شبی خواهد و آسوده‏سری».

در جنبش و جبهه‏ی ملی نیز خلیل ملکی گاه تنها و تنها بود.در حکومت ملی دکتر مصدق هیچ پست و مقامی نداشت با توجه به‏ این که ایدئولوگ،تئوریسین و رهبر بزرگ‏ترین حزب مترقی«نیروی‏ سوم»هوادار دکتر مصدق بود،در بین رهبران جنبش به غیر از شادروان فاطمی،سنجابی،صدیقی،الهیار صالح،نریمان،داریوش‏ فروهر و چند فرزانه‏ی دیگر،الباقی با خلیل ملکی به «دلایلی» میانه‏یی نداشتند و برخی چون شاپور بختیار و...کینه و غیظ و بغض‏ و تنی چند چون جذامی و تیفوسی از وی فراری بودند!چرایش،را بعدها که کار از کار گذشته و آب از آسیاب افتاده و«جبهه‏ی ملی سوم» توسط رژیم جلاد و سفاک در نطفه گردید،کم و بیش خودشان باز گفتند که...خلیل ملکی،حرف‏های گنده گنده می‏زد!جسور بود و جسارت داشت!دائم از مکتب و برنامه می‏گفت!و...دم‏زدن از «ایسم»هایی که در آن زمان معمول و مرسوم نبود!و..الخ.5

«جسارت»خلیل ملکی،شامل«دکتر مصدق مظهر نیروی سوم» نیز گردید.در آن روز موعود که رهبر ملی تصمیم به انحلال مجلس‏ شورای ملی و سنا گرفت،با«جسارت»گفت:«آقای مصدق!شما با این کارتان(انحلال)به جهنم می‏روید،اما ما تا جهنم نیز با شما خواهیم بود!»اگرچه خلیل ملکی طلایه‏دار اولین انشعاب از حزب‏ کمونیست در سراسر گیتی بود و نیز در زمان حیات او فراوان‏ انشعاب‏هایی به وقوع پیوست و سرانشان خواست و دردهای‏ اصلاح‏طلبان ایران را فریاد زدند و خود،حزب،دولت و ملت‏شان را نجات و رهایی دادند،ولی با صدها دریغ و افسوس بزرگ‏ترین جفای‏ تاریخ بعد از مرگ خلیل ملکی رخ داد و دریغ و دریغ‏تر که پس از مرگ‏ خلیل ملکی،کنگره‏ی بیستم حزب کمونیست شوروی با نطق پرشور «خروشچف»آغاز و با فروپاشی تمامی جمهوری‏های وابسته‏ی‏ اجباری،افزون بر محکومیت«استالینیسم»به پایان رسید.

اکنون،در حال تحریر این سطور دومین متن سخنرانی و فریاد «رفیق خروشچف»در باربر من است،ادبیاتی که سخنوران کنگره‏ بویژه خروشچف به کاربرد،درست همان ادبیاتی‏ست که خلیل ملکی‏ دو،سه دهه پیش از آن فریادزده و با صدها مقاله جزوه و کتاب،ماهیت‏ استعماری،سفاکی و جلادی رژیم استالینیسم را افشا نموده بود. رژیمی با آن قدمت و سابقه‏ی تاریخی چه‏قدر باید دیکتاتور زده باشد که‏ در کنگره‏ی بیستم با یک سوال دو نطق و سخنرانی به هم ریخته و متلاشی شود!نطق‏های خروشچف را دوباره می‏خوانم،جل‏الخالق! کلمات،جمله و ادبیات آن،چه‏قدر با ادبیات رهایی‏بخش انسان‏ها از زندان استحماری استالینسم،خلیل ملکی هم‏خوانی دارد.آیا رفیق‏ خروشچف یک ملیت نبود؟و آیا خروشچف کتاب‏های افشاگرانه‏ خلیل ملکی را بویژه نیروی سوم در مقابل دو پایگاه اجتماعی‏ امپریالیسم را خوانده و درک کرده بود؟روزگار عجیبی‏ست.امروزه‏ در ایران«توده-نفتی»آن دو پایگاه اجتماعی امپریالیسم منهدم و نابود و حزب توده‏ی«روسی»با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی‏ «ناسوسیالیستی!»متلاشی و«نفتی»ها نیز با دربار و درباریان‏ متلاشی‏تر،راستی چه می‏شد اگر یک لحظه خلیل ملکی زنده می‏شد و نابودی«توده نفتی»ها را به چشم‏های خود می‏دید؟چه می‏شد؟به‏ گمان من،نخستین کارش تقاضای یک مداد و چندین و چند صفحه‏ بود!نبود؟

چهار سال زندان قصر رضاشاهی،بعد از کودتای 28 مرداد 32، زندان قزل قلعه،و حکومت دکتر علی امینی...جبهه‏ی ملی دوم و شکست آن،کشتار 15 خرداد سال 42،استبداد مطلق،خلیل ملکی در این پنج دهه چهار بار به زندان‏های مختلف افتاد!

«اسیری از عبث بیزار و سر از عهد...به تلخی باخته،دار و ندار زندگی را در قماری سرخ...چه نجوا داشت با خویش؟ولی من نیک‏ می‏دانم...که«او»هر نقش می‏بسته و یا هر جلوه می‏دیده است... نمی‏دیده است چون«خود»پاک،روی جاده‏ی نمناک!

خاطره،چه‏گونه نیروی سومی شدم؟

غروب سه‏شنبه اواخر پاییز سال 1331،من به اتفاق«رفیق‏ رضا...»،دو استالینیست چهار آتشه از گاراژ جفرودی رشت بلیط خریدیم تا با اتوبوس شب‏رو در تهران و در یک اقدام پیشتازی، انقلابی و انتقالی،«تروتسکی»ایران خلیل ملکی انشعابی خائن را کشته،سر به نیست و به سزای خیانت اعمال‏اش برسانیم!در میز شام‏ بین راه«شیرین‏سو»به روح انور استالین کبیر سوگند خورده و هم‏ قسم که«بدون چون و چرا و بدون قید و شرط و تزلزل»!سهیم و شریک جرم هم‏دیگر بوده تا در تاریخ آیندگان نام‏های ما به عنوان‏ پیشتازان خلق با حروف زرین نوشته شود!صبح چهارشنبه به سلامت‏ به تهران رسیده،در خیابان ناصر خسرو پیاده و پرسه‏زنان در زیر پله‏های مسجد شاه سابق دو عدد چاقوی بزرگ ضامن‏دار خریده، پرسان پرسان به سمت مقر و ستاد خلیل ملکی انشعابی خائن حرکت‏ و عصر همان روز«چهارشنبه»بر حسب اتفاق در جلسه‏ی«بحث و انتقاد همگانی»او شرکت کرده،پس از نیم ساعتی که التهاب ما فروکش نمود،به بحث و گفت و شنودهای مخالف و موافق دقیقا گوش سپردیم و در اختتام جلسه با جازه‏ی وجدان،من و رضا هر دو «نیروی سومی»شدیم،به همین راحتی!و سال‏ها بعد که در حضورش‏ افشاگری نمودیم.گفت:«خب!چاقوها چه شد؟»گفتیم:«به نصف‏ قیمت فروختیم،خلاص!»

پی‏نوشت‏ها

(1)-برای آگاهی بیش‏تر از چرایی و چه‏گونگی تأسیس حزب توده،نگاه کنید به‏ مقاله‏ی«تأسیس حزب توده زیر لوای ارتش سرخ»در ماهنامه‏ی حافظ،شماره‏ی‏ 19(مهر 1384)،صص 12-14.

(2)-روزنامه‏ی کیهان،شماره‏ی 2157،مورخ 13/6/44.

(3)خاطرات سیاسی،سرهنگ مسعود انصاری،صص 512-517.

(4)-نظری از درون به حزب توده‏داران و رد خاطرات کذایی دکتر کیانوی،بابک امیر خسروی.

(5)-برای آگاهی بیش‏تر از احوال و آثار خلیل ملکی،از جمله نگاه کنید یادنامه‏ی‏ خلیل ملکی به کوشش امیر پیشداد و همایون کاتوزیان و احزاب سیاسی ایران از محسن مدیر شانه‏چی.